۱

سیرهٔ امام علی(ع)

علی رفیعی علامرودشتی

واژه‌شناسی سیره

واژهٔ «سیره» بر وزن «فِعْلَه» مشتق از واژهٔ «سیر» است. سه حرف «س»، «ی»، «ر» به شکل صیغهٔ «سیر» به معنای حرکت در روز و شب، و به صورت «سری» به مفهوم حرکت در شب است.[۱] بعضی واژهٔ «سیر» را به معنای رفتن، جریان داشتن و حرکت گرفته‌اند[۲] و برخی گفته‌اند حرکت در روی زمین و به عبارت دیگر، راه رفتن، گذشتن و عبور است.[۳] با توجه به معانی «سیر» واژه‌شناسان، معنا و مفهوم «سیره» را نوع حرکت، نوع رفتن، شیوهٔ جریان داشتن و به عبارت بهتر، نوع و سبک رفتار و شیوهٔ کردار، و منش دانسته‌اند.[۴]

واژهٔ «سیره» در اصطلاح اهل فن، حالت انسان، یعنی نوع خاص رفتار و عمل او است؛[۵] از این‌رو بسیاری «سیره» را به معنای «طریقه»، «هیئت» و «حالت» دانسته‌اند.[۶]

سیره‌شناسی

شناخت اصول، روش‌ها و سبک‌های گوناگون افراد در رفتار و کردارشان را «سیره‌شناسی» می‌نامند. سیره‌شناسی، سبک‌شناسی و رفتارشناسی است. هر انسانی، سبک و رفتاری ویژهٔ خود را دارد؛ به طور مثال دانشمندی در مسائل علمی از منطق ارسطویی پیروی می‌کند و سبک او استدلالی و قیاسی است؛ در حالی که متفکری دیگر، از روش تجربی در مسائل بهره می‌گیرد. یکی چون بوعلی سینا، در مباحث خود به استدلال و قیاس متکی و پیرو سبک ارسطو است و دیگری چون ابوریحان بیرونی در پی حس و تجربه می‌رود. بدین

---

۱. ابن منظور، لسان‌العرب، ج ۶، ص ۴۵۴.

۲. ابن فارس، معجم مقاییس‌اللغه، ج ۳، ص ۱۲۰.

۳. راغب اصفهانی، مفردات‌الفاظ‌القرآن، ص ۲۴۷

۴. ابن منظور، لسان‌العرب، ج ۶، ص ۴۵۴؛ زبیدی، تاج‌العروس، ج ۳، ص ۲۸۷؛ ابن فارس، معجم مقاییس‌اللغه، ج ۳، ص ۱۲۱.

۵. علامهٔ طباطبایی، المیزان، ج ۱۶، ص ۱۷۸؛ لسان‌العرب، ج ۶، ص ۴۵۴.

۶. طریحی، فخرالدین، مجمع‌البحرین، ج ۳، ص ۳۴۰.

ترتیب، روش این دو به طور کامل با هم تفاوت دارد.

ضرورت سیره‌شناسی

لزوم بررسی و شناخت سیرهٔ علوی، ریشه در کمال‌جویی دارد و از نیاز انسان به اسوه برخاسته است. این نیاز فطری انسان است، تا آن‌جا که گفته‌اند: انسان بدون اسوه، راه به سوی کمال نخواهد برد؛ پس انسان کمال‌گرا، که نمونهٔ کامل و اسوهٔ کمال‌یافته و برتر را می‌جوید، به شناخت سیرهٔ انسان‌های کامل و برجسته‌ای مانند علی بن ابی‌طالب(ع) و دیگر شخصیت‌ها و اسوه‌های کمال‌یافتهٔ تاریخ بشری چون انبیا و اولیای الهی و انسان‌های پاک‌باخته و متکامل نیاز دارد.

با توجه به این موضوع، ضرورت دارد که نخست، «اسوه‌طلبی» و «الگوخواهی» انسان را از دیدگاه قرآن و حدیث بررسی کنیم و سپس به ضرورت سیره‌شناسی بپردازیم.

در قرآن، آیات فراوانی وجود دارد که به معرفی الگوهای خوب و بد، در تمام زمینه‌ها پرداخته است و این نشان می‌دهد که اولاً قرآن پاسخگوی فطرت انسانی است و ثانیاً الگوها و اسوه‌ها، خوب و بد دارند و همین امر، شناخت دقیق و درست آن‌ها را ضروری می‌سازد و این جز با شناخت سیره و سبک آن‌ها در تمام دوران زندگیشان امکان‌پذیر نیست.[۱]

خداوند کامل‌ترین الگو را در این آیه معرفی می‌کند: لَقَدْ کَانَ لَکُمْ فی رَسُولِ‌اللهِ اُسْوَةٌ حَسَنَةٌ لِمَنْ کَانَ یَرْجوا اللهَ وَالْیَوْمَ الْاٰخِرَ وَذَکَرَ اللهَ کَثیراً.[۲] پیامبر اسلام(ص) در این آیه کامل‌ترین الگو و اسوهٔ حسنه معرفی شده تا آنان که در جست‌وجوی حق و حقیقت و روز قیامت هستند، از او پیروی کنند.

همچنین در آیات و روایات بسیاری دیگر، پیامبر و اهل‌بیت(ع) الگوهای کامل و قابل پیروی و اسوه‌های نیکو دانسته شده‌اند.

امیرمؤمنان(ع)، پیامبر و آل او را اسوه‌های کامل و قابل پیروی برای انسان‌ها معرفی

---

۱. ر.ک: ممتحنه، آیهٔ ۱۲ ـ ۱۰، ۵، ۴؛ ذاریات، آیهٔ ۱۹ ـ ۱۵؛ نور، آیهٔ ۳۹ ـ ۳۷.
۲. احزاب، آیهٔ ۲۱.

کرده و فرموده است: ولَقَدْ کانَ فی رَسُولِاللهِ(ص) کافٍ لَکَ فِی الْأُسْوَةِ؛[۱] «پیروی از رفتار رسول‌خدا و الگوگیری از او، برای تو به کفایت وجود دارد»؛ سپس سفارش می‌کند که از پیامبر پاک و پاکیزه‌ات پیروی کن؛ زیرا راه و رسمش سرمشقی برای کسی است که بخواهد از او پیروی کند و دوست‌داشتنی‌ترین بندگان خداوند، کسی است که از پیامبرش سرمشق گیرد و گام در جای گام وی نهد.

در خلال بحث از سیرهٔ امام علی(ع) به روایات فراوانی در مورد الگو بودن حضرت که از طریق پیامبر وارد شده، اشاره خواهیم کرد.

از آن‌جا که حس کمال‌جویی و ویژگی الگوطلبی و نمونه‌پذیری، امری فطری و ذاتی است، انسان برای ره‌یابی به سرمنزل مقصود و دست یافتن به کمال مطلوب، در جست‌وجوی اسوه‌هایی برای پیروی از آن‌ها و گرفتن سرمشق برمی‌آید و اگر در شناخت و الگوها، دچار خطا و لغزش شود، گمراه شده، ممکن است به الگوهایی دست یابد که با ظاهری فریبنده، خود را رهبر و مقتدای جامعه ساخته‌اند و با پیروی از آن‌ها گرفتار انحراف شوند و در نتیجه، به‌جای تکامل، به حضیض ذلت سقوط کنند.

گسترهٔ سیرهٔ علوی

علی(ع) پس از پیامبر مصداق کامل اسوهٔ حسنه‌اند و پیروی از وی، موجب هدایت و کمال امت اسلامی، بلکه انسانی است و شیوهٔ آن بندهٔ راستین حق، سبب ترقی، رشد و تکامل بشر خواهد بود و به همان نسبت، سرپیچی از روش او، گمراهی و نابودی همیشگی را در پی خواهد داشت. پیامبر دربارهٔ سیرهٔ علی(ع) به عمار یاسر این‌گونه سفارش می‌کند:

ای عمار، اگر دیدی علی به تنهایی از یک راه می‌رود و تمام مردم به راهی دیگر روانند، به راه علی برو؛ زیرا او تو را به نابودی نکشاند و تو را از مسیر هدایت و رستگاری خارج نسازد.[۲]

در روایتی دیگر پیامبر به علی(ع) فرمود:

---

۱. نهج‌البلاغه، خطبهٔ ۱۶۰.

۲. خطیب بغدادی، تاریخ بغداد، ج ۱۳، ص ۱۸۸؛ سیوطی، جلال‌الدین، الدرالمنثور، ج ۴، ص ۳۷۱.

ای علی، بی‌شک تو کسی را که پیروت باشد، هدایت خواهی کرد و آن‌که با سیره و راه تو مخالف است، به طور قطع تا روز قیامت گمراه خواهد ماند.[۱]

آن‌چه با عنوان «سیرهٔ علوی» در پی می‌آید، سیری در سنت، طریقت و سیرهٔ رفتاری امام علی(ع) است که ارتباط حضرت با خداوند، خود و خانواده و بررسی رابطهٔ وی با جامعهٔ اسلامی و روابط سیاسی، اقتصادی، قضایی و نظامی او را با عناوین زیر دربردارد: ۱. سیرهٔ عبادی؛ ۲. سیرهٔ خانوادگی؛ ۳. سیرهٔ اجتماعی؛ ۴. سیرهٔ سیاسی ـ حکومتی؛ ۵. سیرهٔ قضایی؛ ۶. سیرهٔ نظامی. از آن‌جا که در این دانشنامه، مقالهٔ پربرگ و باری ذیل عنوان «سیرهٔاقتصادی امام‌علی(ع)» آمده است، از پرداختن به‌این موضوع خودداری می‌کنیم.

سیرهٔ عبادی امام علی(ع)

عبادت و پرستش، از شناخت برمی‌خیزد. تا انسان، خدا را به درستی نشناسد و چنان‌که باید و شاید، به معرفت حقیقی نرسیده باشد، امکان ندارد چشمهٔ عبادت از جانش بجوشد و عاشقانه در مقابل حق، سر تعظیم فرودآورد و با کمال خضوع و خشوع، در پیشگاه خداوند، تن به پرستش بسپارد؛ از این‌رو شناخت حق تعالی در پرستش و بندگی، نقش اصلی و اساسی دارد و هر کس در مسیر شناخت، گام‌های بزرگ‌تر و سریع‌تر برداشته باشد، در مقام بندگی او تقرب بیش‌تر حاصل کرده است.

سخن از سیرهٔ عبادی امام علی(ع) بی‌آن‌که رابطهٔ وی با معبود و معنا و مفهوم عبادت را بدانیم، کاری ناقص است؛ زیرا این سیره بر مبانی مستحکمی است که شناخت آن‌ها، ما را به سیرهٔ عبادی امام رهنمون می‌شود؛ به همین علت و برای بازیابی درست و منطقی آن، لازم است به دسته‌بندی آن پایه‌ها و مبانی بپردازیم تا به رمز و راز عبادت علی(ع) و سیره و طریقه‌اش در انجام مراسم عبادی پی ببریم و آن را سرمشق و الگوی خویش سازیم.

۱. خداشناسی علی(ع)

علی، یگانه خداشناسی است که در خانهٔ خدا چشم به جهان گشود و در خانهٔ حق، کام جانش به نام حق و به یاد خدا شیرین شد. کعبه زادگاه او است و کسی که در خانهٔ حق پا

---

۱. شیخ طوسی، الامالی، ص ۴۷۹، ح ۱۰۴۷ و ص ۴۹۹، ح ۱۰۹۴.

به گیتی نهد، خدای را چنان می‌شناسد که او را با چشم جان می‌بیند و دربارهٔ خدای کعبه، به کمال یقین می‌رسد، تا آن‌جا که خود به‌صراحت اعلام می‌کند:

إنّی لَعَلیٰ یَقینٍ مِن رَبّی و غَیرِ شُبهَةٍ مِن دِینی؛[۱] «من دربارهٔ پروردگار خود به سرمنزل یقین رسیده‌ام و تردیدی در دینم ندارم.»

او آشکارا اظهار می‌دارد که ماشَکَکْتُ فِی الْحَقِّ مُذ اُریتُهُ؛[۲] «از آن زمان که خدا را دیدم، هیچ گاه در مورد او شک نکردم.» همچنین می‌فرماید: ما أَنْکَرْتُ‌اللهَ تَعالیٰ مُنْذُ عَرَفتُهُ؛[۳] «از وقتی که خدای را شناختم، لحظه‌ای او را انکار نکردم.» سپس بی‌پرده اعلام می‌دارد: لو کُشِفَ الْغِطاء ما أَزْدَدْتُ یَقیناً؛[۴] «اگر پرده‌ها نیز کنار رود، بر یقین من افزوده نخواهد شد.»

در خطبه‌ها، نامه‌ها و حکمت‌های نهج‌البلاغه، موارد فراوانی می‌یابیم که حضرت دربارهٔ خداشناسی و چگونگی شناخت خود از آفریدگار هستی و صفات او سخن گفته است. در این‌جا به همین مختصر بسنده می‌کنیم که خداشناسی علی(ع) به اندازهٔ عظمت و بزرگی خود او است؛ زیرا خدای را در همه حال، حاضر و ناظر بر اعمال و برنامه‌های خویش می‌داند و او را به چشم دل می‌بیند؛ از این‌رو در برابر عظمت پروردگار با کمال فروتنی اظهار بندگی می‌کند و وقتی از او می‌پرسند که آیا خداوند را دیده‌ای تا وی را بپرستی، پاسخ می‌دهد:

أفَأَعْبُدُ ما لا أری؟ ...لا تُدرِکُهُ العُیونُ بِمُشاهَدَةِ العیانِ وَلکِنْ تُدرِکُهُ القُلُوبُ بِحَقائِقِ الإیمانِ، قَریبٌ مِنَ الأشیاءِ، غَیرَ مُلابِسٍ، بَعیدٌ مِنها غَیرَ مُبایِنٍ...؛[۵] «آیا کسی را که ندیده باشم می‌پرستم؟... چشم‌ها هرگز او را نمی‌بینند؛ اما قلب‌ها با نیروی حقیقت ایمان، وی را درک می‌کنند. به همه چیز نزدیک است؛ اما نه آن طور که به آن‌ها چسبیده باشد. از همه چیز دور است؛ اما نه آن‌چنان‌که از آن‌ها بیگانه باشد... .»

---

۱. نهج‌البلاغه، خطبهٔ ۲۲؛ کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، ج ۵، ص ۵۴؛ شیخ طوسی، الامالی، ص ۱۶۹.
۲. نهج‌البلاغه، خطبهٔ ۴ و حکمت ۱۸۴؛ شیخ مفید، الارشاد، ج ۱، ص ۲۵۴.
۳. آمدی، عبدالواحد، غررالحکم، ص ۳۸۱.
۴. ابن حجر، الصواعق‌المحرقه، ص ۱۲۹؛ خوارزمی، موفق بن احمد، المناقب، ص ۳۷۵؛ ابن ابی‌الحدید، شرح نهج‌البلاغه، ج ۷، ص ۲۵۳ و ج ۱۱، ص ۲۰۲، ۱۷۹.
۵. نهج‌البلاغه، خطبهٔ ۱۷۹.